

بنای باور و پنجره‌های روح‌افزا*

سیدعلی محمد رفیعی

عقل و تعقل، پشتوانه دین و تدین است و دانش و معرفت، پشتوانه ایمان و محبت. در غیر این صورت، پایه‌های دین، تدین، ایمان و محبت بر ریگ روان است و گاه کم‌ترین تندباد شبهه یا استدلال مخالف، کاخ باورها و احساسات دینی را فرو می‌ریزد. شاهد این مدعا، متدینانی هستند که یکسره دین را کنار می‌نهند؛ پیروان آیین و مذهب و دینی که به آیین و مذهب و دین دیگر می‌گروند و معتقدانی سرسخت که به تجدیدنظر در اعتقادات خود و پالایش و پیرایش آن دست می‌زنند.

اگر دانش، خرد، آگاهی، شناخت و استدلال نباشد، چه دلیلی بر رجحان دین، آیین یا باوری به دین، آیین یا باور دیگر است و چه برهانی برای درستی یا نادرستی یک امر اعتقادی؟ از آن گذشته، آن که نمی‌خواهد فردی ساده‌لوح و خوشباور باشد و در آینده، حسرت گذشته تعصب‌آلود یا ناآگاهانه خود را بخورد، یا آن کس که نمی‌خواهد دفاع از چیزی کند که درست نیست یا مخالفت با چیزی که درست است، با کدام پشتوانه خردپسند می‌تواند به اطمینان و روشنی و فرزوانگی در باورهای خود برسد؟

علم کلام، عهده‌دار مستدل‌سازی باورهای دینی و مذهبی است. در این راه، به استدلال با روش‌های گوناگون آن برای مؤمنان و غیرمؤمنان، رفع شبهه و پاسخ به پرسش‌های مخالفان دینی و پرسشگران اهل ایمان و ایراد اشکال در عقاید مخالفان می‌پردازد و از تمام دستاوردهای فکری، علمی و روش‌های اثبات مسائل بهره می‌گیرد. شیوهٔ تدوین مسائل علم کلام، به گونه‌ای گام به گام است و در آن برای اثبات هر موضوع، از مقبولات پیشین نیز کمک گرفته می‌شود؛ ضمن این که گاه به روشهای جدلی از مقبولات طرف مقابل نیز علیه او استفاده می‌شود.

در این نوشتار، به معرفی علم کلام و جایگاه کلام شیعی در جهان معاصر و اهمیت آن، به‌ویژه برای نوجوانان می‌پردازیم، از ضرورت بازآفرینی آن و راه و گسترهٔ این بازآفرینی به منظور پاسخگویی

* کتاب ماه کودک و نوجوان، ش ۱۴۲، مرداد ۱۳۸۸، صص ۲۵-۳۵. نوشتار حاضر نقدی است بر کتاب مجموعه کتاب

اندیشه، نوشتهٔ سعید روح‌افزا که از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شده است.

به نسل‌های حال و آینده می‌گوییم و سرانجام، مجموعه کتاب‌هایی را معرفی و نقد می‌کنیم که به موفقیت‌هایی در انتقال باورهای مذهبی به نوجوانان دست یافته‌اند.

۱. لزوم بازنگاری علم کلام

یکی از ضرورت‌های تولیدات دینی و مذهبی، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان، بازنگاری علم کلام است. مسئولیت طرح و بحث مبانی اعتقادی و به عبارت دیگر، باورها و نگرش‌ها و جهان‌بینی دینی را علم کلام بر عهده دارد. این دانش را بی‌گمان باید مهم‌ترین بخش دانش دینی و مهم‌ترین در میان دانش‌های دینی ارزیابی کرد؛ از آن‌رو که پایه و محور و ناظر دیگر مباحثات و مطالعات دینی و مذهبی است. در این علم، از دیرباز هر یک از مبانی باورهای دینی و مذهبی به بحث و چالش و پرسش گرفته می‌شده و پاسخ یا پاسخ‌هایی استدلالی به آن داده می‌شده است. مبنای استدلال و پاسخ استدلالی علم کلام در هر دین، بر دو پایه عمده بوده است:

۱. پاسخ‌هایی بر اساس مسلمات عقل و علم برای اثبات پایدارترین مباحث دینی؛ هم‌چون اثبات وجود خداوند.

۲. پاسخ‌هایی بر مبنای مسائل اثبات‌شده دین (براساس روش بالا) و در صورت لزوم، با بهره‌گیری از روش بالا برای اثبات دیگر مسائل اثبات‌نشده دین؛ مانند صفات خداوند، لزوم بعثت، اثبات نبوت پیامبری خاص، اثبات صحت کتاب آسمانی، اثبات جهان پس از مرگ، قیامت، معاد و ...

در واقع روش اصلی علم کلام، شباهتی بسیار با روش تدوین یک رشته ریاضی از طریق یک مکتب فلسفی دارد، با این تفاوت که هدف علم کلام اثبات مسائل دین، اما هدف فلسفه محض دستیابی به حقیقت — هر چه می‌خواهد باشد — است. هدف ریاضیات محض نیز پیشبرد آن رشته ریاضی، براساس اصل موضوع و استدلال است؛ به هر جا می‌خواهد بکشد.

علم کلام پیشینه‌ای دیرینه دارد و دستخوش تحولاتی نیز بوده است. مسائل آن مایه جنگ‌ها، نزاع‌ها و خونریزی‌ها در میان پیروان ادیان و مذاهب و فرقه‌های گوناگون نیز شده است. این علم در واقع سلاح فکری دفاع و حمله ادیان و مذاهب است. پایه‌های اعتقادی پیروان را می‌سازد، ایمان آن‌ها را تقویت می‌کند و ایشان را در برابر شبهات ایمنی می‌بخشد. نوعی مایه کوبی علیه حمله‌های احتمالی به باورها و داروی تقویتی و درمانی پس از ابتلا به بیماری‌های فکری دینی است. هر استنباط و حکم و فتوای فرعی و جزئی دینی، اگر مغایر با آن باشد، مورد پرسش قرار خواهد گرفت و در انتساب

آن به دین یا درستی استنباط آن تردید خواهد شد. مایه آرامش و اطمینان پیروان دین در دنیا، از آن روست که درستی باورشان را به خرد آنان القا می‌کند.

به‌طور کلی، همهٔ مباحثات اصلی و اساسی دینی، خواه ناخواه، حرکت و فعالیتی در حوزهٔ علم کلام به شمار می‌روند. از این‌رو، بخشی حیاتی و اساسی از همهٔ ادیان و مذاهب شناخته می‌شوند که هیچ دینی را گریز و گریزی از پرداختن به آن نیست.

اما آگاهی از چند نکته دربارهٔ کلام و به‌ویژه کلام شیعی و وضعیت علم کلام در جهان و در حوزه‌های علمی شیعی در این‌جا ضروری است:

۱. در حوزه‌های علمی همهٔ ادیان و مذاهب، علم کلام - به‌حق - از مهم‌ترین دروسی بوده است که یک طالب علم و عالم آینده باید به آن بپردازد؛ از بودایی و زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان گرفته تا فرقه‌های هر یک از آن‌ها مانند فریسیان و صدوقیان در میان یهودیان، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و غیر آن‌ها در میان مسیحیان و اشاعره و معتزله در میان اهل سنت مسلمان و شیعه و فرقه‌های مختلف کلامی آن. این ویژگی‌ها را همین امروز در میان دروس حوزه‌های علمی دینی جهان می‌توانید ببینید. متأسفانه، تنها در حوزه‌های علمی شیعی، به‌ویژه در ایران است که در دوسه سدهٔ اخیر، به خلاف پیشینهٔ پربار خود، فقه و پیش‌نیازهای آن به‌تدریج مباحث و دروس حوزه را اشغال کرده است. در نتیجه یا جایی برای مباحثی دیگر چون کلام و فلسفه، قرآن و تفسیر، حدیث، علوم قرآن و حدیث، تاریخ دینی، ادیان و تاریخ ادیان، اخلاق و عرفان نهاده یا اگر نهاده، به صورتی محدود و کم‌رنگ یا خارج از محدودهٔ دروس رسمی حوزه درآمده است.

چنین است که یک عالم فارغ‌التحصیل حوزه می‌تواند به بالاترین مراتب و درجات و عناوین دینی برسد بی آن‌که تخصصی در هیچ‌یک از رشته‌های دیگر غیر فقه داشته باشد. در بحث فقه نیز مسائلی دیگر مطرح است که جای طرح آن در این‌جا نیست.

از این‌رو، علم کلام در حوزه‌های علمی دینی، جایگاه و پیشرفتی در خور ندارد و اگر برخی فقیهان دست به فعالیت‌هایی در این رشته زده‌اند، کاری خارج از حیطهٔ رسمی حوزه‌ها و براساس مطالعات شخصی و علائق فردی آن‌ها بوده است.

البته امروزه حرکت‌هایی برای بارورسازی حوزه‌های علمی شیعی و بازگرداندن آن‌ها به غنای گذشته‌شان صورت گرفته است و مؤسساتی اقماری در اطراف حوزه‌ها تأسیس شده‌اند که به همت فضایی جوان دیروز و امروز و میانسال امروز، نوید باروری‌هایی در حوزه کلام شیعی می‌دهند.

این را نیز نباید ناگفته گذاشت که در دانشگاه‌های ایران، علم کلام همواره بخشی از واحدهای درسی رشته‌های الهیات بوده است.

۲. همه این‌ها در حالی است که امروزه نه تنها در حوزه‌های علمی اهل سنت، حوزه‌های علمی مسیحی و یهودی و زرتشتی و بودایی علم کلام بسیار جدی گرفته می‌شود، بلکه به‌ویژه با پدید آمدن مکاتب گوناگون و مذاهب جدید و پرسش‌های نوین از سوی متفکران غربی و شرقی، همه این رشته‌های کلامی ادیان، در روزآمدسازی خویش و پیشبرد علم کلام مرتبط با دین و مذهب خویش می‌کوشند. امروزه پرسش‌ها، پاسخ‌ها و مباحثی جدید و بنیادین فراروی ادیان و مذاهب قرار گرفته‌اند که تحت عنوان کلی «کلام جدید» از آن‌ها نام برده می‌شود و هر یک از آن‌ها که به گونه‌ای تخصصی و جدی مورد مطالعه عالمان ادیان و مذاهب قرار نگیرد، می‌تواند تهدیدی ویرانگر یا تأییدی مغفول برای هر دین یا مذهب به شمار آید. تنها شناخت درست آن‌ها و موضعگیری درست علمای دین در برابر آن‌هاست که می‌تواند تأییدهای آن‌ها را به خدمت علم کلام و استحکام مبانی اعتقادات دینی بگیرد یا تهدیدهای‌شان را به فرصتی برای اصلاح روشها و استدلال‌های دینی یا تقویت دفاعیات دینی و در نتیجه باوری بیشتر علم کلام بدل سازد.

۲. کلامی زنده و پویا

پیشرفت‌ها و ارتباط‌های فزاینده جهان امروز و گسترش تنوع پرسش‌های بنیادین انسان امروز، نیازمند گسترش حیطه، پرورش مباحث و بازتعریف درخور کلامی امروزین است تا علم کلام چنان که شایسته آن است، احیا، روزآمد و کارآمد شود. روند برآورد این نیازهای امروزین علم کلام را در حوزه دانش دینی شیعی، می‌توان به گونه زیر سامان داد:

۱. **بازتعریف:** علوم، فنون و هنرهای دیرین و مرسوم بشری، هماهنگ با گسترش و دگرگونی نیازهای انسان به آن علم و همراه با پیشرفت و گسترش خود، همواره به بازتعریف خویش دست زده‌اند و می‌زنند. این بازتعریف‌ها، به‌ویژه در یکی-دو سده اخیر، متناسب با رشد و تحول و گسترش چشمگیر دانش، فن و هنر بسیار چشمگیر و متکثر بوده است. برای نمونه، علم جغرافیا از محدوده جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی فراتر رفته و به جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی و انواع زیرمجموعه‌های آن همانند جغرافیای فقر، جغرافیای هنر و جغرافیای هر چیز دیگری که بتوان گونه‌ای پراکندگی برای آن تصور کرد، گسترده است. وارد شدن به حوزه جغرافیای تحلیلی و بحث و تحلیل در هر یک از زمینه‌های گوناگون علمی، فنی و هنری، کار تعریف جغرافیا و وظیفه عالم جغرافیا را به

آن‌جا کشیده است که به این علم، مرزها، حوزه‌ها و مباحث مشترک میان سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و فرهنگ می‌بخشد.

علم کلام هم نیازمند بازتعریفی از خویش است. محدود ساختن تعریف آن به پرسش‌های بنیادین دینی، به هیچ وجه با نیازهای گستره فکری انسان امروز و گستره فراگیر دین هماهنگ نیست. این محدودیت در تعریف، بسیاری از حوزه‌های پرسش دینی را خالی می‌گذارد بی آن که برای آن حوزه‌ها فکری شود. در مقابل، سنخیت و هماهنگی روش‌های کلامی با پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح دیگر حوزه‌های دین، به راحتی امکان گسترش تعریف را به آن می‌بخشد.

به نظر می‌رسد علم کلام می‌تواند و باید بار پرسش‌های اصلی و فرعی، کلی و جزئی دینی را بر دوش بکشد و حوزه‌های مشترک با همه علوم دینی و مذهبی بیابد. به عبارت دیگر، وظیفه طرح و پاسخ هرگونه شبهه، اشکال، پرسش و تردید و به تعبیری «چرا» و «چرایی» مرتبط با دین باید با علم کلام باشد.

بر این اساس، تعریف شایسته علم کلام چنین می‌شود: علمی است که به طرح و پاسخ استدلالی پرسش‌های دینی می‌پردازد. برپایه این تعریف، جغرافیای فعالیت علم کلام را چنین می‌توان ترسیم کرد:

۱. فلسفه دین: مسائل ناظر به دین و مباحث دینی.
۲. مسائل بنیادین اعتقادی (از توحید تا جهان پس از مرگ).
۳. تجلی خداوند در جهان هستی، فلسفه آفرینش و جایگاه انسان و دیگر موجودات در جهان هستی، فلسفه افعال خداوند، حکمت.
۴. فلسفه تاریخ، تاریخ دین، تاریخ تحلیلی دینی.
۵. حال و آینده جهان، مسائل مرتبط با مهدویت، آینده انسان در این جهان.
۶. وحی و قرآن، علوم قرآن، تفسیر و مکاتب تفسیری.
۷. حدیث و علوم حدیث.
۸. فقه، اصول فقه، فلسفه فقه، فلسفه احکام و آداب و سنن (مقررات فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی).
۹. اخلاق، فلسفه اخلاق، مکاتب اخلاقی.
۱۰. عرفان و مکاتب و فرقه‌های عرفانی.
۱۱. ادیان و مذاهب دیگر (همه حوزه‌های مرتبط با آن‌ها).
۱۲. مکاتب و نحله‌های شبه مذهبی و ارتباط آن‌ها با مذهب.

۱۳. معنویت‌گرایی‌های غیردینی.
۱۴. مکاتب و نحله‌های فکری و فلسفی و ارتباط آن‌ها با دین و مذهب.
۱۵. تحول‌گرایی دینی، تحول در علوم دینی و اصلاح‌گری دینی.
۱۶. تفسیر و تحلیل دینی برای رخدادهای روز.
- با این تعریف و در این گستره است که می‌توان افقی گسترده فراسوی علم کلام نهاد و راه را برای روزآمدسازی و کارآمدی فزاینده آن متناسب با نیاز این نسل و نسل‌های آینده گشود.
- ۲. بازکاوی:** توجه به دیدگاه‌ها، تجربیات و میراث‌های گذشتگان، ما را از طی کردن راه طی‌شده بی‌نیاز می‌کند. به‌ویژه در این میان، دیدگاه‌ها، شبهات و پاسخ‌هایی هستند که گذشتگان به دلایلی از آن‌ها عبور کرده و آن‌ها را پشت سر نهاده یا ترجیح داده‌اند که کنارشان بگذارند. اما امروزه این نکته را می‌دانیم که در طول تاریخ، همواره این امکان بوده و گاه نیز به وقوع پیوسته است که دیدگاهی منسوخ یا کهنه، به همان صورت قبل یا با زبان و شکلی نو و تفسیر و بازپیرایی جدید احیا می‌شود و پرسش‌ها و پاسخ‌ها و پیامدهایی به همراه می‌آورد.
- توجه به اندیشه‌های مغفول و مهجور، در کنار اندیشه‌های مشهور و مطرح علم کلام، یکی از نیازهای نخستین در بررسی میراث تاریخی علم کلام است.
- ۳. بازیابی:** در این مرحله، همه تجربیات و میراث‌های گذشتگان در بیشترین حد ممکن یافت می‌شود و در اختیار ما قرار می‌گیرد و ما می‌توانیم ادعا کنیم در مرحله‌ای قرار داریم که نیازی به تکرار تجربیات و آزمون‌ها و خطاهای پیشینیان نیست.
- ۴. بازخوانی:** نخستین مرحله در بررسی آثار گذشتگان، مطالعه و به‌ویژه مطالعه دوباره آن‌ها با نگاهی امروزی است.
- ۵. بازفهمی:** درک عمیق میراث گذشتگان و به‌ویژه با نگاه ریشه‌یاب، تحلیلی و انتقادی نسبت به دستاوردهای آن‌ها می‌تواند هم راه کژفهمی‌ها نسبت به آن آثار را ببندد، هم دریافتهایی نو از آن‌ها به ما بیخشد و هم ما را به خاستگاههایی رهنمون سازد که آن‌ها را پس از طی مراحل، به گزاره‌ها و ساختارهایی در آثارشان رسانده که امروزه گاه برای ما و نسل ما غریب می‌نماید و مفاهیمی قابل فهم را بدل به متونی دشوار ساخته است.
- ۶. بازآگاهی:** آگاهی عمیق و تفصیلی از نیازهای امروزی انسان معاصر در سطوح گوناگون، نخستین گام برای رشد و گسترش علم کلام است. این آگاهی، امروزه از راه‌های متعددی که برای ارتباطات و دریافت داده‌های گوناگون فراهم است، به دست می‌آید.

۷. بازپروری: در این مرحله که شامل غنا بخشیدن و پروردن و پویا ساختن میراث موجود، با توجه به نیازهای امروز می‌شود، میراث کهن علم کلام، پاسخگوی نیازهایی اساسی و پرسش‌هایی بنیادین خواهد شد که امروزه مطرح است و در تعریف سنتی علم کلام می‌گنجد.

۸. بازگستری: با توجه به تعریف جدید، علم کلام باید گسترش یابد. در این مرحله، پرسش‌ها و پاسخ‌های حوزه‌های دیگر دین یا مرتبط با همه علوم و معارف دینی که به گستره وسیع علم کلام در ساختار جدید آن مربوط می‌شود، به مجموعه سنتی علم کلام افزوده می‌شود. این افزوده‌ها، هم شامل میراث کهن در آن علوم و معارف و هم شامل صورت‌های نوین، بازپروری شده و پویای آن علوم و معارف است. ناگفته معلوم است که حجم این افزوده‌ها می‌تواند صدها برابر علم کلام در تعریف سنتی آن، حتی پس از بازپروری و پویایی باشد.

۹. بازآفرینی: اکنون مرحله‌ای است که باید تدوین و ساختاری نو به علم کلام بخشید و آن را بازآفرینی کرد.

۱۰. بازگویی و بازنگاری: روایت و نگارش جدید علم کلام در تدوین و ساختار نوین آن، به عنوان یک متن مادر و مرجع، وظیفه‌ای بزرگ در این مرحله است. این متن مادر و مرجع می‌تواند دستمایه خلق آثار گوناگون ادبی، هنری و آموزشی برای مخاطبان گوناگون باشد.

۱۱. بازتاب: بازتاب‌های نشر روایت مرجع علم نوین کلام و روایت‌های ادبی، هنری و آموزشی آن باید گردآوری شود. این بازتاب‌ها می‌توانند از همه گروه‌های علمی، دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیر آن‌ها در سطوح داخلی و خارجی، به‌ویژه از دیگراندیشان و پیروان ادیان و مذاهب مخالف دریافت شوند.

۱۲. بازخورد: در این مرحله، دیدگاه‌ها و نظریه‌های درست ناقدانه و اصلاحی، در ساختار جدید علم کلام اعمال می‌شود و تصحیح، اصطلاح، ارتقا، پیشرفت و گسترش لازم براساس این نظرها و دیدگاه‌ها صورت می‌پذیرد.

۱۳. بازنگری: از آن‌جا که هر تغییر در هر جزء یک سامانه و دستگاه فکری، می‌تواند تغییراتی در حیطه‌ای فراتر از خویش ایجاد کند و حتی این تغییر به کل سامانه و دستگاه فکری گسترش یابد، به بازنگری مورد نیاز در جزء و کل سامانه و دستگاه علم کلام، متناسب با اصلاحات و تغییرات جدید نیاز است.

۱۴. بازتوانی: بسیاری از شبهه‌های نو و نیز پاسخ‌های جدید دیگران به شبهه‌های قبلی ما نسبت به عقاید و دیدگاه‌های آن‌ها، ممکن است خدشه و ضربه‌ای به استدلال‌های ما وارد سازند و

ضعفی را در آن‌ها نمودار سازند که تاکنون متوجه آن‌ها نشده بودیم. اصلاح آن دسته از استدلال‌ها و در صورت لزوم کنار نهادن آن‌ها و یافتن پاسخهای نو یا تغییر در عقاید خویش، می‌تواند دستگاه فکری کلام نوین را از برخی ناتوانی‌های استدلالی برهاند و توانی تازه‌تر به آن ببخشد.

۱۵. بازسازی: بازسازی نظام و دستگاه فکری کلام نوین براساس توانی نویافته، در پی اعمال بازتاب‌ها و بازخوردها و بازنگری‌ها، در واقع بازآفرینی دوباره آن، اما این بار با محتوایی غنی‌تر و ساختاری مستحکم‌تر است.

۱۶. بازخیزی: این جاست که کلام نوین جانی تازه می‌یابد و می‌تواند زنده، فعال و پویا به خدمت‌رسانی فکری و عقیدتی در همه جنبه‌ها و زمینه‌هایی از زندگی انسان‌ها بپردازد که می‌توان پرسش درباره آن داشت و پاسخی جست. حتی می‌تواند پرسش‌های احتمالی را حدس بزند و پاسخ‌هایی از پیش آماده به انسان‌ها بدهد.

۱۷. بازپرسی: اینک این مکتب فکری پویا و بالنده می‌تواند ابتکار عمل را در جهان اندیشه به دست بگیرد و توان آن را دارد که پرسش‌هایی به‌جا و سنجیده فراروی مکاتب دیگر بگذارد.

۱۸. بازدانی: دریافت پاسخ احتمالی این پرسش‌های سنجیده و نیز آگاهی از شبهه‌های نو، فعالیتی دیگر برای عالمان کلام نوین است.

۱۹. بازاندیشی: اندیشیدن درباره پاسخ شبهه‌ها و شبهه‌های نو، مرحله‌ای پیشرفته‌تر در بالندگی این مکتب فکری خواهد بود.

۲۰. بازسنجی: ارزیابی و سنجش مستمر این مکتب نوین کلامی، برپایه پرسش‌ها و پاسخ‌های متقابل و تعامل فکری با انسان‌ها و مکاتب دیگر، از نیازهای ضروری برای روزآمدی، کارآمدی و پویایی آن است.

۲۱. بازپیرایی: همواره ممکن است استدلال‌هایی نادرست، باورهایی خدشه‌پذیر، به‌ویژه غیر مرتبط با باورهای اساسی یا مدعیاتی قابل ابطال مرتبط با دانش‌ها و معارف گوناگون در این مکتب وجود داشته باشد که به پالایش و پیرایش مستمر نیاز دارد.

۲۲. بازآرایی: به‌عکس، همواره این نیاز هست که مکتب فکری براساس تعامل‌ها، پیرایش‌ها و افزایش‌ها ساماندهی جدید شود و آرایش محتوایی و ساختاری خود را متناسب‌سازی کند.

۲۳. بازنمایی: این مکتب فکری پویای کلامی همواره نیازمند جلوه‌های نوین در عرصه متون مدون، رسانه‌های گوناگون و حیطه‌های مختلف فکری و اجرایی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی است تا در عرصه عمل نقش بیافریند، مورد آزمون و نقد و تحلیل قرار گیرد، به کنش و واکنش پردازد و بارور شود.

۲۴. بازتعریف دوباره: پویایی و روزآمدی یک مکتب علمی، فکری و هنری و راز ماندگاری آن در پیشرفت‌های علوم، فنون، هنرها و اندیشه‌ها در طول زمان، در صورت لزوم بازتعریف مستمر آن را متناسب با تحولات درونی و بیرونی مکتب می‌طلبد. هر بازتعریف، از حیات، حرکت، فضا، پرسش و نیازی نو برمی‌خیزد و حیات، حرکت، فضا، پرسش و پاسخی نو به ارمان می‌آورد و باز مراحل ۲۴گانه، در سطحی فراتر تکرار می‌شود.

۳. روش‌های کلامی و آثار ادبی

روش‌های مرسوم علم کلام، برای اثبات یک موضوع یا حکم یا اقناع و اسکات مخالف، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. برهان و قیاس محض با مقدمات عقلی و علمی مستقل از دین: در این حالت، عالم کلام به شیوه اهل فلسفه، به اثبات وجود خدا و دیگر باورهایی می‌پردازد که دین بر پایه آن‌ها استوار است. این استدلال‌ها ممکن است به اثبات و پذیرش برخی گزاره‌ها، باورها، مسائل و احکام دینی بینجامد که در واقع دلایل نقلی نیز هستند.

۲. برهان و قیاس با مقدمات عقلی و علمی مستقل از دین، به علاوه پذیرفته‌های پیشین: در این حالت، عالم کلام به اثبات موضوع یا حکمی بر پایه مقدماتی شامل مسائل و احکام اثبات‌شده پیشین، به علاوه مسائل و احکام کاملاً عقلی و علمی مستقل از دین می‌پردازد.

۳. استدلال‌های جدلی براساس باورهای مخالفان: در این حالت، عالم کلام، باورها و مدعیات مخالف را به‌ظاهر یا به‌واقع می‌پذیرد و به‌عنوان مقدمه‌ای برای استدلال قرار می‌دهد و با استدلال‌های پذیرفته پیشین که مورد موافقت مخالف نیز هست، به صورت قیاس منطقی در می‌آمیزد و از آن، موضوع یا حکمی مخالف نظر او نتیجه می‌گیرد یا او را به موضوع یا حکمی موافق عقیده خویش می‌کشد.

هر یک از این سه روش، گرچه به ترتیب درجه‌ای از قوت تا ضعف دارند، همه در خدمت اقناع مخاطب‌اند و تأثیرهای خود را بر او می‌گذارند. حداقل آن‌که مایه سکوت او می‌شوند و به عبارت دیگر دهان او را علیه ما می‌بندند.

اما روش‌های دیگری نیز وجود دارند که گرچه ممکن است از دیدگاه استدلالی محض خالی از ضعف نباشند، می‌توانند در جان و دل مخاطب اثر بگذارند و او را به همدلی و همراهی با باورهای مورد نظر ما بکشانند. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از:

۱. روش استقرایی: در این روش، با برشمردن نمونه‌های گوناگون و بسیار از موضوع‌ها و مسائل مشابه و گاه متنوع اما همه با اشتراک‌هایی در جهت موضوع یا حکم مورد نظر ما، می‌توانیم چنین به مخاطب القا کنیم که آن موضوع یا حکم درست است.

۲. روش تمثیلی: در این روش، با آوردن داستان‌ها و مثل‌هایی با شباهت‌ها و نتایجی در جهت موضوع یا حکم مورد نظر خویش، می‌توانیم دل او را در جهت درستی آن موضوع یا حکم نرم کنیم. این روش‌ها، به‌ویژه روش دوم، می‌توانند روش‌هایی به لحاظ استدلالی محکم باشند؛ به شرط آن‌که تشابه و تناظری کامل یا مورد نظر میان موضوع یا حکم مرتبط با نمونه‌ها، داستان‌ها و مثل‌ها با موضوع یا حکم مورد نظر ما باشد و ارتباطی بنیادین میان آن‌ها و حکم و موضوع یافت شود. در غیر این صورت، کاری جز روشنگری و باز کردن ذهن مخاطب نخواهند داشت گرچه تأثیرشان گاه بسیار ژرف و بلندمدت است.

علم کلام به گونه سنتی با همه آسیب‌شناسی‌هایش و این دو روش اخیر و نیز روش سوم علم کلام، با همه مشکلات برهانی خویش، دستمایه‌ای عظیم برای خلق حماسه‌ها، عاشقانه‌ها، بیانیه‌ها، خطابه‌ها، داستان‌ها، سروده‌ها و دیگر قطعات، گفته‌ها، نوشته‌ها و آثار بزرگ و کوچک ادبی، هنری و آموزشی، به‌ویژه برای کودکان، نوجوان و مردم عادی بوده است ضمن آن که ادبیات و هنر، از روش‌های اول و دوم استدلالی علم کلام نیز بهره‌ها گرفته‌اند.

۴. کلام شیعی و رسالت نویسنده

وضعیت کنونی کلام شیعی، در مقایسه با وضعیت مطلوب آن و آسان‌سازی تأثیرهای مطلوب علم کلام، با روش‌های ادبی، هنری و آموزشی، مسئولیتی بسیار سنگین‌تر از حد معمول بر دوش نویسندگان مذهبی می‌گذارد. دشواری‌های پرداختن به خلق آثار ادبی، هنری و آموزشی با موضوع-های گوناگون کلامی در وضعیت مطلوب‌آن که پاسخگوی پرسش‌های گوناگون روز و مرتبط با اندیشه و عمل انسان اندیشمند امروز و فردا باشد، با وجود کمبود دستمایه‌های مطلوب کلامی، بیشتر آشکار می‌شود. نگارش این آثار، برای مخاطبان عادی یا برای مخاطبانی در سنین کودکی یا نوجوانی، دشواری مضاعفی برای نویسندگان این عرصه است. برای نویسندگی در این عرصه، نیاز به آگاهی از میراث‌ها و دستمایه‌های علم کلام و دیگر علوم دینی، آگاهی از دستمایه‌های موجود در

قرآن و حدیث، آگاهی از نیازهای مخاطب امروز، آگاهی از روش‌های ادبی و آموزشی انتقال مفاهیم به کودکان و نوجوانان سنی یا ذهنی، آگاهی از دستمایه‌های ادبی و تمثیلی در میراث ادبی و هنری ایران و جهان برای اثرگذاری و اثربخشی و آگاهی از فنون و شیوه‌های نویسندگی ضروری است و برخورداری از ذوق و ابتکار آفرینش ادبی و هنری، حس تعهد، مسئولیت و دردمندی برای پرداختن به این عرصه، با توجه به شناخت زمان و مکان و ویژگی‌های مخاطب پرسشگر و نیازمند امروز لازم است. این تعهدها، مسئولیت‌ها و رسالت‌ها، بی‌گمان تنها متوجه نویسنده نخواهد بود از آن رو که در خلق مثلاً یک کتاب، عوامل گوناگونی از برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری گرفته تا طراحی و صفحه‌آرایی دخالت دارند. تنها در این شرایط است که می‌توان احساس دمی‌دن روحی تازه در کالبد آموزش و انتقال باورهای دینی به مخاطب نوجوان داشت.

۵. پدیده‌ای روح‌افزا

در فضا و وضعیتی که برای علم کلام و وضعیت کنونی آن، در مقایسه با وضعیت مطلوب برشمردیم و از امکانات و دشواری‌های نگارش در این عرصه سخن گفتیم، چند سالی است که خلق آثاری چشمگیر و قابل توجه در این عرصه را شاهدیم.

«کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، مجموعه‌ای به نام «کتاب اندیشه» را از سال ۱۳۸۵ روانه بازار کرده است که مجلداتی از آن، جوایزی متعدد در جشنواره‌های گوناگون گرفته‌اند و عناوینی چون کتاب فصل و کتاب سال را در حوزه دین کودک و نوجوان به خود اختصاص داده‌اند. مؤلف مجلدات این مجموعه — جز یکی — سعید روح‌افزاست. نگارش و چاپ مجلداتی دیگر از این مجموعه نیز هم‌چنان ادامه دارد.

اهمیت جایگاه و ضرورت پرداختن به علم کلام و کیفیت تولید و چاپ این آثار و توجهی که به آن‌ها از سوی داوران و مخاطبان شده، بهانه‌ای برای بررسی اجمالی ویژگی‌های چشمگیر و نقاط قوت و ضعف این مجموعه و معرفی آخرین مجلد منتشر شده آن می‌تواند باشد که این‌آخری نیز جایزه‌ای دیگر دریافت کرده است.

۶. مجموعه «کتاب اندیشه»

عنوان کتاب: (مجموعه کتاب اندیشه) هفت قدم تا خدا — رو به روی او — زیر گنبد کبود — آخرین روز زمستان — او همنشین فرشته‌ها بود

نویسنده: سعید روح‌افزا

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

نوبت چاپ: اول، ۸۶ - ۸۶ - ۸۶ - ۸۶ - ۸۷

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۷۶ - ۷۲ - ۸۰ - ۸۰ - صفحه

بها: ۹۰۰ - ۹۰۰ - ۱۰۰۰ - ۱۰۰۰ - تومان

مجموعه «کتاب اندیشه»، از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، دارای قطع پالتویی $۲۰/۵ \times ۱۱/۵$ و لبه‌هایی مدور و جلدی مقوایی به رنگ کاهی است. همه کتاب‌های این مجموعه، طرحی یکسان دارند که نقش یک کاشی هشت پر، با طرح گل و مرغ به رنگ آبی در سمت بالای آن است و پس‌زمینه‌ای بزرگ به رنگ آجری با آمیزه سبز از همان کاشی، از روی جلد به پشت جلد ادامه یافته است. در داخل کادری که حدود سه چهارم پایین صفحه را گرفته است، متناسب با نام و موضوع هر جلد، طرحی متفاوت به چشم می‌خورد. عنوان «کتاب اندیشه» و نام آن مجلد در کنار کاشی دیده می‌شود و مرغک کانون در زیر آن و بالای کادر قرار دارد.

در پشت جلد همه مجلدات مجموعه، این جملات آمده است:

«در میدان زندگی می‌دویم تا زودتر برسیم، در حالی که گاهی نمی‌دانیم در چه راهی قدم گذاشته‌ایم و به سوی کدام مقصد می‌رویم.»

«کتاب اندیشه» بهانه‌ای است برای فکر کردن و فهمیدن؛ برای یافتن «راه» و شناختن مقصد. این مجموعه، مباحث دینی را به زبانی ساده و روان بیان می‌کند تا زمینه‌ای برای عمیق شدن بینش نوجوانان فراهم آید.»

کاغذ متن کتاب‌ها ضخیم و کاهی است. متن با حروف ۱۴ لوتوس و عرض $۶/۳$ با ارتفاع ۱۴ سانتی‌متر است. رنگ مرکب متن قهوه‌ای است. حاشیه‌ای دو خطی، ساده و سنتی با خط راست نامنظم به رنگ قهوه‌ای کم‌رنگ، با یک لچک ترنج در سمت حاشیه‌ای متن قرار گرفته است. این مجموعه بصری، ترکیبی از کهنگی در کنار نوآوری، به ظاهر کتاب‌های این مجموعه می‌بخشد. جز کتاب *مهربانی‌ات را قسمت کن* با موضوع «انفاق» که محمود پوروهاب آن را نوشته است، دیگر کتاب‌های این مجموعه، به سعید روح‌افزا تعلق دارد. این نشان می‌دهد که اصراری در منحصر به یک نفر بودن نویسندگان مجموعه «کتاب اندیشه» نبوده است.

در این جا نگاهی کلی، کوتاه و نقدگونه به برخی نوشته‌های سعید روح‌افزا در این مجموعه خواهیم داشت.

۷. دید کلی و زاویه دید

پیش از هر چیز، باید به این نکته پی برد که این گونه کتاب‌های روح‌افزا را در کدام گونه می‌توان ارزیابی کرد. متأسفانه برخی ناقدان در این باره به اشتباه افتاده و آن‌ها را با انتظاری که از آثار ادبی می‌رود، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که این آثار از لحاظ ادبی ضعیف‌اند. این در حالی است که این آثار، در گونه یا ژانر نوشته‌های آموزشی قرار دارند و در همین گونه نیز باید طبقه‌بندی، بررسی و ارزیابی شوند. با درک چنین واقعیتی است که می‌توان ادعا کرد آثار سعید روح‌افزا، در مجموعه «کتاب اندیشه»، از بهترین نمونه‌های آموزشی کلام شیعی برای نوجوان امروز است. در این کتاب‌ها مسائل کلامی و اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و فقهی به گونه‌ای جذاب و به مدد استدلال‌های ساده، تمثیل‌ها، مثل‌ها و داستان‌های گوناگون، در کنار ترجمه‌هایی زیبا، شیوا و قابل فهم از آیات و روایات، در ساختاری نو مطرح می‌شوند؛ به گونه‌ای که برای مخاطب جا می‌افتند و موفق به اقناع و ترغیب او می‌شوند.

هفت قدم تا خدا، با موضوع «خداشناسی» ۷۶ صفحه دارد و راهی برای سیر و سلوک به روی مخاطب می‌گشاید. عناوین فصل‌های هفتگانه آن عبارت‌اند از: شک نداشته باش، بنده شو، از او بخواه، زیاده‌روی نکن، نشانه‌ها را ببین، قدم بردار و از همه چیز بگذر.

آغاز هر فصل، با واژه‌های قدم اول، قدم دوم، ... آغاز می‌شود و پس از یک گزین‌گویه که خلاصه فصل است، در صفحه بعد به نخستین جملات متن می‌رسد. فصل اول یا گام اول این کتاب نیز چنین آغاز می‌شود:

«تلفن زنگ می‌زند و کسی دربارهٔ یک «قتل» خبر می‌دهد. کارآگاهان پلیس به طرف محل وقوع قتل حرکت می‌کنند و ...»

نیمی از این فصل، به ماجرای یافتن ردپا و جنایتکار می‌گذرد؛ با این نتیجه که اصل وجود آفریننده نیاز به استدلال ندارد، بلکه ویژگی‌های اوست که دلیل می‌خواهد. نیم دیگر فصل هم خواننده را با مثال‌هایی دیگر به این نتیجه می‌رساند که اصل این که همه چیز «ردپا»، «اثر» و «نشانه»‌ای از چیز دیگری است، قابل انکار نیست.

فصل‌های دیگر نیز هر یک شیوه‌ای جذاب از ادامه بحث را پیگیری می‌کنند. **رو به روی او**، با موضوع «نماز» دارای ۷۲ صفحه است و به فلسفه نماز و فلسفه برخی احکام و آسیب‌شناسی آن می‌پردازد. عناوین فصل‌های هفتگانه آن عبارتند از: یک، دو، سه، ... تا هفت.

آغاز هر فصل با ترجمه‌ای کوتاه و زیبا از آیه‌ای از قرآن است که در صفحه بعد به نخستین جملات متن می‌رسد. فصل «یک» این کتاب چنین آغاز می‌شود: «مردی در حال عبور از یک بیشه است که شیری گرسنه به او حمله می‌کند. مرد پا به فرار می‌گذارد و شیر او را تعقیب می‌کند. مرد به چاهی می‌رسد و...»

آغاز فصل دیگر هم داستانی شبیه «بابا لنگ دراز» است. مفاهیم زندگی در دنیا، خشوع و ... نتایجی از این تمثیل‌ها هستند.

زیر گنبد کبود، با موضوع «دنیا و پس از آن»، یک بار کتاب سال شده و جایزه‌هایی دیگر هم برده است. ۸۰ صفحه دارد و عناوین فصل‌های ششگانه آن چنین‌اند: آدمک‌ها و دنیا، هفت روی دنیا، خطرهای دنیا، نجات از دنیا، عبور از دنیا و آن سوی دنیا.

هر فصل، بدون آیه یا گزین‌گویی‌ای با یک تمثیل آغاز می‌شود. فصل اول، داستان پینوکیوست که ۸/۵ صفحه را در بر می‌گیرد. نتیجه‌گیری از آن، به حجم ۳ صفحه، در انتهای فصل قرار گرفته است. هر یک از فصل‌های این کتاب، دارای چندین تمثیل است. این کتاب در صفحات محدود خود، بیش از ۲۰ تمثیل و ترجمهٔ زیبایی بیش از ۵۰ آیه را جای داده است. تنوع تمثیل‌ها از آدمک‌ها تا آدم‌ها، از تیم فوتبال، کشتزار، کاروان‌سرا و مسافرخانه، بازار، رد پا، میدان نبرد، آزمایشگاه، چاه، کوه، بازی، زیور و زینت، فخر فروشی، زیاده‌خواهی، دریا و کشتی تا سلیمان و فرشته مرگ، آشیل و اسفندیار را در بر می‌گیرد. این‌گونه تمثیل‌ها، خواننده را به یاد قرآن کریم و مثنوی معنوی مولوی می‌اندازد.

آخرین روز زمستان، با موضوع «غیبت، انتظار، ظهور» نیز دارای ۸۰ صفحه است. این کتاب هفت فصل دارد و هم‌چون کتاب‌های دیگر روح‌افزا در این مجموعه، با داستانی آغاز می‌شود. حرف‌ها و داستان‌هایی بیشتر و تمثیل‌هایی کم‌تر از دیگر آثار دارد. این بار شعر و نمایش‌نامه هم به کتاب راه یافته‌اند.

او همنشین فرشته‌ها بود، با موضوع «شیطان»، جایزه کتاب فصل زمستان ۱۳۸۷ را در حوزهٔ دین کودک و نوجوان به خود اختصاص داده است. ۸۴ صفحه دارد و عناوین فصل‌های پنجگانه آن چنین‌اند: تسلیم نشد، فریبکاری کرد، دار و دسته به راه انداخت؛ عذر نخواست و و شایستهٔ مجازات شد.

فصل اول چنین آغاز می‌شود: «فرشتگان فریاد کشیدند و به هم خیره ماندند. توقع نداشتند چنین چیزی بشنوند.»

بخش عمدهٔ این فصل، ماجرای مستند و داستان‌گونهٔ آفرینش آدم تا سرپیچی ابلیس از بندگی اوست و به تحلیل رفتاری ابلیس و حکمت رفتار خداوند با او و آموزه‌های این ماجرا اختصاص دارد.

فصل دوم، به سرگذشت تحلیلی آدم و همسرش در بهشت و چگونگی فریب دادن ابلیس و فریب خوردن آن‌ها می‌پردازد.

فصل سوم، ماجرای یوسف و حسادت برادران و نقش ابلیس در این ماجراست و در انتها فهرستی از نقش‌ها و کارکردهای شیطان در زندگی انسان‌ها دارد.

فصل چهارم، در ادامه ماجرای یوسف و فرمانروایی او از روابط میان انسان، گناه، شیطان و توبه می‌گوید.

فصل پنجم، صحنه قیامت را ترسیم می‌کند که در آن، شیطان و فریب‌خوردگانش همه حاضرند. گفت و گوهای میان آن‌ها، آشکارشدن وعده‌های فریب‌آمیز شیطان، سرانجام یأس‌آلود پیروان شیطان و مجازات ابدی او پایان‌بخش کتاب است.

استاد مستقیم و غیرمستقیم به آیات و ترجمه‌های روان آن‌ها در جای‌جای کتاب، به چشم می‌خورد. همین مرور، کافی است سبک ثابت و متغیر روح‌افزا را در نگارش این کتاب‌ها نشان دهد. نیز خواننده را به این نتیجه برساند که مؤلف، در عین تقید به عوامل و عناصر جذابیت‌آفرین، مقید به ساختاری آهنین و مشابه برای همه کتاب‌ها نبوده و هر اثر را متناسب با موضوع آن سامان داده است. این کتاب‌ها نه تنها مخاطب نوجوان سنی و نوجوان ذهنی را نشانه می‌روند، برای او پرسش می‌آفرینند و پرسش‌های او را پاسخ می‌گویند، بلکه هم‌چون موعظه، ذکر، تذکر و یادآوری، بر روح و جان و اندیشه و احساس مخاطبانی بزرگسال (در سن یا ذهن) نیز اثر می‌گذارند و مرور چندباره آن‌ها را در فواصل زمانی، موجه جلوه می‌دهند.

رمز موفقیت نویسنده در تأثیر بر اندیشه و روح مخاطب را باید در عمق و گستره نسبی دانش دینی و اسلامی او به‌ویژه در مطالعه قرآن و روایات، دانش و مطالعات گسترده ادبی او، دردمندی، شور و اشتیاق مؤمنانه وی و باورمندی او به نوشته‌هایش یافت که با هوش و ذوق و ابتکار او در تألیف در آمیخته است.

۸. نقدی بر مجموعه

البته همه آن‌چه گفته شد، به این معنی نیست که نوشته‌های سعید روح‌افزا، در مجموعه «کتاب اندیشه»، برکنار از هرگونه کاستی یا ضعف یا اشکال است. نیز به این معنی نباید گرفته شود که این مجموعه، دارای اشکالی در آماده‌سازی کتاب، از ویرایش تا صفحه‌آرایی نیست.

برای نمونه، در صفحه ۳۴ کتاب هفت قدم تا خدا، درخواست رؤیت خداوند، به عنوان پرسش

موسی (ع) مطرح شده است که پس از آن موسی (ع) «فهمید که خدای او دیدنی نیست.»

مطالعه روایات شیعه، بازگویی این است که این درخواست موسی (ع)، پس از درخواست قوم او برای دیدن خداوند و از زبان آن‌ها بوده است و گرنه نمی‌شود که پیامبر خدا چنین واقعیت ابتدایی مرتبط با عدم امکان رؤیت خداوند را نداند.

یا در صفحه ۱۷ کتاب رو به روی / او می‌خوانیم: «خداوند توضیح نداده است که چرا در ابتدای نماز «سوره حمد» را قرائت کنیم؛ چرا در هر رکعت از نماز، یک بار «رکوع» و دو بار «سجود» به جا آوریم؛ چرا نماز صبح را در دو رکعت و نماز مغرب را سه رکعت بخوانیم.» این در حالی است که در لابه‌لای روایات شیعه، از جمله کتاب *علل الشرایع* شیخ صدوق، پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها از زبان معصومان وجود دارد.

در صفحه ۳۲ کتاب، «نیت» در نماز به گونه‌ای توصیف می‌شود که نمازگزار، پیش از نماز، آن را "به خودش یادآوری می‌کند". در حالی که به فتوای عالمان ژرفاندیش، گفتن نیت نه تنها به زبان، بلکه در ذهن نیز لازم نیست؛ چرا که نیت، همان انگیزه و هدفی است که شخص از کاری دارد و این در ضمیر او پنهان است و نیازی به بازگویی یا یادآوری به زبان یا ذهن ندارد.

از عجیب‌ترین ادعاها یا دستوره‌های این کتاب که بی‌گمان هیچ مستندی یا مستند قابل اعتمادی ندارد و نیازمند حذف است، باید به آن چه در صفحه ۴۱ آمده است، اشاره کرد:

«نمازگزار باید پیشوایان را در نماز خود «حاضر» کند. باید خانه دلش را برای ورود آن‌ها آماده سازد. باید به خود یادآوری کند که: «تو می‌خواهی به سوی خدا بروی؛ با این راه آشنا نیستی و نیاز به راهنما داری. خداوندی که می‌خواهی به سوی بروی، دوست دارد که تو پیرو برگزیدگان او باشی؛ پس دست به سوی پیشوایان خود دراز کن و از آن‌ها بخواه که هنگام نماز، تو را به سوی خدا ببرند و مراقب باشند تا در این راه، به پرتگاه فراموشی و غرور و گمراهی و ... سقوط نکنی.»

نمازگزاری که پیشوایان خود را به یاد می‌آورد، آن‌ها را در نماز خود «حاضر» می‌کند و نمازش را در «حضور» ایشان می‌خواند. حرکتی که این‌گونه آغاز می‌شود، آیا ممکن است به نتیجه نرسد؟

این که چنین آموزش‌هایی تا چه اندازه نادرست و چنین تعبیری تا چه حد نامناسب‌اند، مجالی وسیع می‌طلبد. کافی است شما با مفهوم توجه تنها به سوی خداوند در نماز، آشنا باشید و این سطرها را نامستند، ناصحیح و خطرناک توصیف کنید.

البته هنگامی که علم کلام به وضعیت بایسته خود نرسیده و دستمایه‌های لازم را برای خلق آثار گوناگون، در اختیار نویسندگان قرار نداده است، نباید توقع داشت که همه بار دشوارترین مسائل دینی را نویسندگان بردوش کشند.

در صفحه ۷۱ کتاب *آخرین روز زمستان* نیز متوجه می‌شوید که نویسنده، ذوق شعری ندارد و وزن شعر را تشخیص نمی‌دهد و در نقل شعرها، به اصل منابع مراجعه نکرده است. در این صفحه، بیتی از حافظ به این صورت آمده است:

«شب تاریک و بیابان به کجا توان رسیدن

مگر آن که شمع رویت به رهم چراغ دارد»

کافی است گوش شما با وزن آشنا باشد تا متوجه شوید که کلمه «تاریک» در این جا وزن را مختل کرده است و پس از مراجعه به اصل، دریابید که کلمه مناسب، «تیره» است.

مجموعه «کتاب اندیشه»، اشکال‌هایی دیگر از دیدگاه ویرایش صوری نیز دارد. برای نمونه:

(۱) اعراب‌گذاری اسامی برخی سوره‌ها به گونه‌ای ناقص صورت گرفته است. به‌ویژه برای مخاطب نوجوان که ممکن است با تلفظ درست نام این سوره‌ها آشنا نباشد، ضروری است که این اسامی اعراب‌گذاری شوند. به نمونه‌هایی با ذکر تلفظ درست آن‌ها در پراکنش اشاره می‌شود تا مشخص شود که اعراب کامل در آن‌ها تا چه حد مورد نیاز است:

اسراء (إسراء) / مزمل (مَزْمَل) / قصص (قَصَص) / ...

(۲) املائی نام برخی سوره‌ها غلط است؛ مانند: سباء (سبأ).

(۳) موردی که در وزن شعر به آن اشاره شد، با وجود ویراستاری فاضل می‌توانست اصلاح شود.

(۴) عنوان «ویراستار»، بدون قید نوع ویرایش آمده است. این واژه به‌تنهایی باید برای ویرایش محتوایی به کار رود در صورتی که متأسفانه در سال‌های اخیر در ایران، این واژه از سوی ناشران و ویراستاران صوری غیرمتخصص برای ویراستار صوری به کار می‌رود.

۹. نقد برخی نقدها

بر برخی از آثار سعید روح‌افزا در این مجموعه، نقدهایی کتبی یا شفاهی مطرح شده است که به نظر وارد نمی‌آیند. در اینجا اشاره‌ای به طور خلاصه به دو مورد آن‌ها خواهیم داشت:

۱. این آثار از جنبه ادبی ضعیف‌اند. مقصود آن که مضمون، تخیل و بیان غیرمستقیمی که در مجموع، ادبیات نامیده می‌شود و نمونه‌های آن را در داستان، رمان، شعر، نوشته‌های ادبی و از این دست می‌توان یافت، در این آثار مشهود نیست.

پیش از این اشاره کردیم که این آثار را باید در گونه آموزشی و نه ادبی تعریف کرد و در آن گونه جای داد و به نقد آن پرداخت. بنابراین، این گونه نقدها از اساس متناسب با این گونه نوشتاری نیستند.

۲. آغاز کردن کتابی دینی با تمثیل‌هایی مانند ماجرای پینوکیو کاری سبک است و با وزن و حرمت کتاب‌های دینی سازگار نیست.

برای سنجش این نقد، کافی است نگاهی به قرآن کریم - موقوت‌ترین، مقدس‌ترین و سنگین‌ترین کتاب دینی - داشته باشیم. خداوند در آن‌جا می‌گوید که ابا و شرمی ندارد از این‌که به پشه‌ای یا کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آن مثل بزند. در این میان، مؤمنان می‌دانند که این مثل‌ها حق و به‌جا و شایسته‌اند که پروردگارشان آن‌ها را بیان داشته است. اما کافران می‌گویند: «چرا خداوند چنین مثلی زده است؟ (نباید چنین می‌کرد.)» با این‌گونه مثل آوردن، بسیاری به گمراهی می‌افتند و بسیاری هدایت می‌شوند، اما تنها کسانی به گمراهی می‌افتند که بدکار و بدکردار باشند. (بقره / ۲۶)

ملاحظه می‌شود که معیار روابودن یک تمثیل، حق بودن و به‌جا و شایسته بودن آن است، نه این که شخصیت مورد تمثیل، موجودی کوچک یا بزرگ، تخیلی یا واقعی یا متعلق به کدام فرهنگ یا ملیت باشد. به راستی نیز برای تمثیل ماجرای آزمون و خطای انسان در جهان، کدام تمثیل مناسب‌تر از ماجرای پینوکیوست؟

۱۰. نگارش کلامی برای نوجوان

نگارش متن‌های کلامی برای نوجوانان - متنهایی که بتوانند پاسخگوی پرسش‌های نوجوان امروز باشند - تنها هنگامی می‌تواند موفقیت لازم را در ایجاد ارتباط با مخاطب و تأثیر بر او ایفا کند که دست‌کم دارای سه ویژگی باشد:

۱. طرح مسائل و موضوع‌های جدید و متناسب با پرسش‌های امروزی مخاطب، در کنار نگاه روزآمد به مسائل و موضوع‌های کهن یا فرازمانی.

۲. بهره‌گیری از تجربیات نگارش هنری، ادبی و غیرمستقیم در نگارش متن‌های آموزشی (بسترسازی؛ آغاز، پایان و کشش مناسب؛ ...).

۳. ایجاد جذابیت‌های لازم با بهره‌گیری از داستان، تمثیل، بحث‌های خواندنی، پرسش‌انگیزی و ...

در شرایطی که علم کلام، جایگاه واقعی خود را نیافته است و پشتوانه‌هایی غنی برای خلق آثار ادبی، هنری و آموزشی در اختیار هنرمندان و مربیان جامعه نمی‌گذارد، آثار قلمی سعید روح‌افزا، در مجموعه آموزشی «کتاب اندیشه»، توانسته است پنجره‌ای دیگر به سوی فضایی دلپذیر، به روی نوجوانان بگشاید.